

تاریخ

گزیده مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های

عزت‌الله سبحانی

به اهتمام
امیرطیرانی

انقلاب



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

سرشناسه: طبرانی، امیر ۱۳۳۲ -
عنوان و نام پدیدآور: تاریخ یک انقلاب (گزیده مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های عزت‌الله سحابی) به کوشش
امیر طبرانی
مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری: ۴۴۰ ص
شابک: ۷-۵۹۱-۲۵۳-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: سحابی، عزت‌الله، ۱۳۰۹ - ۱۳۹۰ -- خاطرات/ سحابی عزت‌الله، ۱۳۰۹ - ۱۳۹۰ --
مصاحبه‌ها/ سیاستمداران ایرانی -- قرن ۱۴ -- مقاله‌ها و خطابه‌ها/ سیاستمداران
ایرانی -- قرن ۱۴ -- مصاحبه‌ها
رده‌بندی کنگره: DSR ۱۵۳۴/۵
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۲۴۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۶۲۳۷۹۵۴



■ تاریخ یک انقلاب

گردآورنده: امیر طبرانی

آماده‌سازی و تولید: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

طراحی گرافیک: پرویز بیانی چاپ: احمدی / صحافی: صداقت

نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۳۹۹، ۱۱۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.
هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

دفتر مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهنای زندارمیری شرقی، پلاک ۷۴،

طبقه سوم، تلفن، ۰۵۶۴۳۷۷۴

www.parsehbook.com / info@parsehbook.com

   @ketabeparseh

فروشگاه: تهران، خیابان ولیعصر، روبروی دوراهی یوسف‌آباد، پلاک ۱۹۴۱

تلفن: ۸۸۹۱۸۹۴

لَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ

تقدیم به برادر م هدی صابر

فهرست

- پیشگفتار..... ۹
- فصل اول: جنبش اسلامی معاصر..... ۴۷
- نقد و بررسی جنبش اسلامی معاصر..... ۴۹
- فصل دوم: تاریخ اسلام..... ۹۳
- درسی که حسین (ع) به ما آموخت..... ۹۵
- مدیریت راهبردی در نهضت کربلا..... ۱۰۹
- فصل سوم: انقلاب مشروطیت..... ۱۲۵
- مشروطه فقدان طبقه بورژوازی بود..... ۱۲۷
- فصل چهارم: نهضت ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد..... ۱۳۵
- ملی شدن صنعت نفت..... ۱۳۷
- زمینه‌های رشد و افول نهضت ملی..... ۱۵۷
- مصدق سیاستمداری بی‌اشتباه بود..... ۱۶۵
- قیام ملی سی تیر ۱۳۳۱..... ۱۸۷
- مصدق مردم را سازمان‌دهی نکرد..... ۱۹۵
- کودتا و نهضت مقاومت ملی..... ۲۱۱

۸ ■ تاریخ یک انقلاب

- ۲۲۵..... عمری فدای آزادی
- ۲۴۷..... فصل پنجم: انقلاب
- ۲۴۹..... حقانیت اهداف انقلاب و شخصیت‌های ملی
- ۲۶۱..... مدّ انسانی
- ۲۶۷..... عاشورا سقوط دیکتاتوری را قطعی کرد
- ۲۷۵..... انقلاب ایران - تبلور فریادهای خفته، آرمان‌های بیدار
- ۲۸۳..... اقتصاد انقلابی
- ۲۹۵..... دولت موقت برای مصادره‌ها تحت فشار بود
- ۳۰۳..... افراط‌گرایی چپ زمینه‌ی راست‌گرایی
- ۳۱۱..... انقلاب اسلامی و انقلاب‌های جهانی
- ۳۱۹..... هزینه‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی
- ۳۲۷..... مطهری و بازرگان هم‌هنگ بودند
- ۳۳۳..... صراحت امام را دوست داشتیم
- ۳۴۵..... از آمریکاییان چه می‌خواهیم (بخش اول)
- ۳۵۵..... از آمریکاییان چه می‌خواهیم (بخش دوم)
- ۳۶۱..... بازار، مدارس و انقلاب
- ۳۷۷..... سقوط شاه و گروه‌بندی‌های انقلابیون
- ۳۸۷..... روایت ۵۷
- ۴۰۳..... فراز و فرود انقلاب
- ۴۲۳..... نمایه

پیشگفتار

در بارهٔ این مجموعه

عزت‌الله سبحانی در طول سال‌های زندگی سیاسی اجتماعی خود، به‌ویژه بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ و نیز در سال‌های بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ علاوه بر فعالیت در عرصه سیاسی کشور در صحنه مطبوعاتی کشور نیز حضور داشت و در قالب مصاحبه، یادداشت، مقاله و... دیدگاه‌های خود را درباره مسائل مختلف جامعه مطرح کرد. البته این حضور جدای از انتشار نشریه «ایران فردا» در فاصله سال‌های ۱۳۷۱ تا اردیبهشت ۱۳۷۹ بود که سبحانی در آن نظرات خود را با مخاطبان‌ش در میان می‌گذاشت.

مقالات سبحانی در نشریه «ایران فردا»، پیش از این جمع‌آوری و منتشر شده است. اما کتاب حاضر بخش نخست از مجموعهٔ شش قسمتی نوشته‌ها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های عزت‌الله سبحانی است که تحت عنوان مباحث تاریخی گردآوری شده است. مطالب این مجموعه در روزنامه‌ها و نشریات کشور به چاپ رسیده است. در تدوین این مجموعه تلاش بر آن بوده است که حتی المقدور اصالت متن اولیه حفظ شده و فقط به برخی اصلاحات عبارتی و ویرایشی اکتفا شود. هر جا که کلمه

یا کلماتی برای گویایی بیشتر متن اضافه شده است در داخل قلاب آمده است. البته در برخی موارد نیز علامت گذاری‌های ادبی به همین منظور صورت گرفته است. مباحث این مجموعه شامل مقدمه‌ای درباره زندگی مهندس سبحانی و چهار فصل می‌شود. در فصل اول این کتاب تحت عنوان نگاهی به جنبش اسلامی معاصر، سبحانی به نقد و بررسی جنبش اسلامی معاصر ایران از زمان سید جمال‌الدین اسدآبادی به این سو پرداخته است. فصل دوم کتاب تحت عنوان تاریخ اسلام شامل دو رساله درباره نهضت امام حسین (ع) است. فصل سوم مصاحبه‌ای از مهندس سبحانی درباره انقلاب مشروطیت را در بردارد. فصل چهارم شامل چند مقاله و مصاحبه درباره نهضت ملی شدن صنعت نفت، حکومت دکتر مصدق و کودتای ۲۸ مرداد است که در سه بخش مجزا ارائه شده است.

و سرانجام فصل پایانی کتاب که مفصل‌ترین بخش محسوب می‌شود شامل شانزده مصاحبه و مقاله درباره انقلاب اسلامی ایران و تحولات مرتبط با آن است. از آنجا که مطالب این مجموعه حاصل گفتگوهای متعدد در زمان‌های مختلف است لذا پاره‌ای مطالب و نکات تکرار شده است که به منظور حفظ اصالت متن از حذف آنها خودداری کردیم.

سایر دیدگاه‌های مهندس عزت‌الله سبحانی که به یاری خدا در مجلدات بعدی چاپ و منتشر خواهد شد عبارت‌اند از:

۱. شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی

۲. اقتصاد و مسائل اقتصادی

۳. مباحث اعتقادی

۴. مباحث اجتماعی

۵. مباحث سیاسی روز

زندگینامه

عزت‌الله سبحانی ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۹ در محله امیریه تهران متولد شد. او فرزند

یدالله سحابی و معصومه اسدی کنی بود. یک ساله بود که پدرش برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و مسئولیت نگهداری و تربیت وی بر عهده مادرش قرار گرفت. نخستین محل تحصیل وی مدرسه کوکبیه بود که در پنج سالگی در بخش پیش دبستانی آنجا مشغول به تحصیل شد. مدرسه کوکبیه بعدها به مدرسه خسروخاور تغییر نام داد. برای تحصیل در مقطع ابتدایی او را در مدرسه علامه ثبت نام کردند. بعد از یک سال به مدرسه کسری رفت و به صورت جهشی به کلاس سوم رفت. در مدرسه کسری تحت تأثیر تعالیم سید نورالدین ثریا، مدیر و معلم مدرسه، باورهای مذهبی سحابی افزایش یافت. خود او در این باره می گوید: «اگر اندکی روحیه دینی و عشق به انبیا و اولیا داشته باشم و شوقی نسبت به مرد خدا بودن در من به جای مانده باشد و واقعاً تأثیری است که آقا نورالدین (رحمه الله علیه) بر من گذاشته است.» (نیم قرن خاطره و تجربه - ج اول - ۱۷)

سحابی کلاس ششم ابتدایی بود که خاک ایران توسط نیروهای متفقین در سوم شهریور ۱۳۲۰ اشغال شد.

سال ۱۳۲۱ عزت الله سحابی تحصیل در دوره متوسطه را آغاز کرد و از همان زمان فعالیت سیاسی وی نیز شروع شد. او در این باره می گوید: «شخصاً از سال ۱۳۲۱ که وارد دبیرستان شدم با مسائل سیاسی روز آشنا شدم... علاوه بر رفتار و منش پدر، تربیت مذهبی هم در روحیه ما مؤثر بود و ما آموخته بودیم که در مقابل قدرت باید ایستاد. علاوه بر این دو، آشنایی با شعرای آزاده و به ویژه مطالعه اشعار پروین اعتصامی و همچنین نهج البلاغه که توسط مرحوم جواد فاضل ترجمه شده بود تأثیر زیادی در من گذاشت و من را به سمت عدالت خواهی رهنمون شد. آشنایی با حزب توده هم در من تأثیر گذار بود.» (همان ۸۰-۸۱)

آشنایی با فعالیت های انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و نهضت خدایران سوسیالیست که در دبیرستان های آن دوران فعالیت های تبلیغی و ترویجی داشتند هم در سیاسی شدن عزت الله سحابی مؤثر بودند هم به افزایش دانش و نیز ارتباطات وی کمک بسیاری کرد. در همین دوران سحابی علاوه بر استفاده

از آموزه‌های مهندس بازرگان دوست و همفکر پدرش و شرکت در جلسات سخنرانی وی با چهره‌ای دیگر نیز از جمله سید محمود طالقانی آشنا شد. سحابی با حضور در مسجد منشور السلطان و همچنین مسجد سراج الملک یکی از اعضای ثابت جلسات تفسیر قرآن و سخنرانی‌های آقای طالقانی شد.

در مهر ۱۳۲۷ در رشته الکترومکانیک دانشکده فنی دانشگاه تهران پذیرفته شد و همزمان نیز به عضویت در انجمن اسلامی دانشجویان درآمد که در آن زمان به گفته وی تنها ۳۰ نفر از پنج هزار دانشجوی دانشگاه عضو آن بودند. فعالیت‌های انجمن اسلامی دانشجویان که در ابتدا به‌طور عمده غیرسیاسی و فرهنگی بود، به تدریج در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت و به‌ویژه در دوران حکومت مرحوم دکتر مصدق به سمت حمایت از نهضت ملی و شخص دکتر مصدق گرایش پیدا کرد. در همین دوران بود که نشریات «فروغ علم» و «گنج شایگان» از سوی انجمن اسلامی دانشجویان منتشر شد. چندی بعد از «فروغ علم» که بعد از شش شماره از ادامه انتشار بازماند، انجمن اسلامی دانشجویان مجله «گنج شایگان» را جایگزین «فروغ علم» و در دوران حکومت دکتر مصدق منتشر کردند. صاحب‌امتیاز این نشریه مرحوم ابوالفضل مرتاضی بود و به گفته سحابی رنگ و بوی سیاسی بیشتری داشت و علاوه بر تهران در شهرستان‌ها نیز توزیع می‌شد.

عصر ۲۸ مرداد هنگامی که در تهران، مقر نخست‌وزیری و خانه دکتر مصدق توسط عوامل کودتا در حال تاراج و غارت بود، عزت‌الله سحابی ۲۳ ساله که سال قبل از آن از دانشکده فنی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شده بود برای انجام امور مربوطه به انجمن اسلامی دانشجویان و مجله «گنج شایگان» در همدان به سر می‌برد. او پس از بازگشت به تهران با موافقت دوستان و همفکران، شماره چهارم مجله «گنج شایگان» را به موضوع کودتا اختصاص داد. در آن شماره «گنج شایگان» که انتشار آن با ایام عاشورای حسینی مقارن بود مقاله‌ای با عنوان «درس‌هایی که ما از نهضت عاشورا و سیدالشهدا می‌گیریم» به قلم مهندس سحابی چاپ شده بود. سحابی در آن مقاله با تشریح سیر انقلابی حرکت امام حسین (ع)، مسائل سیاسی روز را به گونه‌ای

در لفافه طرح کرد که به گفته خودش: «خواننده با مطالعه مقاله به خوبی متوجه منظور نظر نویسنده می‌شد. اساساً در مقالات آن نشریه به شکلی به پرچم‌دار نهضت اشاره شده بود که در نظر خواننده فقط دکتر مصدق تداعی می‌شد.» «گنج شایگان» در مدت کوتاهی که منتشر شد زمینه ارتباط میان جوانان تحصیل کرده آن دوران را با گرایش‌های سیاسی و مذهبی فراهم کرد که از جمله آن‌ها می‌توان به مرحوم دکتر علی شریعتی اشاره کرد که با این مجله همکاری داشت.

انتشار شماره چهارم مجله که مسائل سیاسی روز را با دید مذهبی مورد بررسی قرار داده بود با استقبال نیروهای سیاسی - مذهبی روبرو شد. چنانکه مرحوم مرتضی مطهری درباره مقالات آن شماره گفته بود: «به نظر من این مطالب برخورد تازه‌ای با نهضت کربلا است که تا به حال در محافل مذهبی ما سابقه نداشته است.» این نوع نگرش به مسائل سیاسی جامعه دستاورد تربیت فکری سحابی و دیگر متصدیان مجله بود که همگی پرورش‌یافتگان کسانی همچون ابوالحسن فروغی؛ آیت‌الله طالقانی؛ مهندس بازرگان و یدالله سحابی بودند. نگاه ایدئولوژیک به مسائل سیاسی تا آن زمان عمدتاً در انحصار نیروهای چپ و به‌ویژه حزب توده بود. در آن دوران در میان نیروهای سیاسی که گرایش مذهبی داشتند به‌جز نیروهایی نظیر فداییان اسلام، تنها مرحوم نخشب و «خداپرستان سوسیالیسم بودند که با بینش و ایدئولوژی مذهبی پا به میدان سیاست گذاشته بودند. به گفته مهندس سحابی: «بعد از کودتای ۲۸ مرداد با دستگیری سران جبهه ملی مهندس بازرگان و دکتر سحابی که تا آن زمان از ورود به صحنه سیاست خودداری کرده بودند احساس تکلیف و وظیفه کرده و وارد سیاست شدند و چون گرایش مذهبی و ایدئولوژیک داشتند از همان زمان دین و سیاست را باهم آمیختند و این حرکتی که امروز ما آن را ملی - مذهبی می‌خوانیم در ایران پا گرفت. حرکتی که هم ایده‌آل‌های اسلامی و مذهبی و معنوی و اخلاقی دارد هم برخوردار از ایده‌آل‌های ملی و ضداستعماری و آزادی‌خواهی است.» (نیم قرن خاطره و تجربه - ج اول - ۱۳۹)

سر مقاله شماره پنجم مجله «گنج شایگان» با عنوان «ملت مسلمان ایران مستشار

مسیحی نمی‌خواهد» به چاپ رسید. در آن مقاله که مهندس سبحانی آن را نوشته بود، حضور آمریکایی‌ها در ایران و نفوذ سیاسی آن‌ها را در کشور به نقد کشیده بود؛ در پی انتشار این مقاله امتیاز نشریه «گنج شایگان» از سوی حکومت لغو شد. از سوی دیگر با تشکیل نهضت مقاومت ملی و پیوستن مهندس بازرگان و دکتر سبحانی به آن، عزت‌الله سبحانی و عده دیگری از اعضای انجمن اسلامی نیز به همکاری با نهضت مقاومت روی آوردند. سبحانی از آن پس یعنی از اوایل پاییز ۳۲ با نهضت مقاومت ملی ارتباط تشکیلاتی پیدا کرد و در امور پخش و توزیع نشریه «راه مصدق» همراه مرحوم احمد توانگر فعال شد که با دستگیری احمد توانگر در دی‌ماه ۳۲ سبحانی به همراه حسین شاه‌حسینی این کار را ادامه داد. علاوه بر توزیع نشریه «راه مصدق» مهندس سبحانی که همزمان کارمند فنی بانک ملی ایران نیز بود با کمک مرحوم رحیم عطایی کمیته نهضت مقاومت را در بانک ملی ایران راه‌اندازی کرد.

پس از دستگیری چند تن از مسئولان چاپ نشریه «راه مصدق»، مأموران حکومت‌نظامی در ظهر یک روز بهاری سال ۱۳۳۳ عزت‌الله سبحانی را در محل کارش دستگیر کردند و سپس برای تفتیش به منزلش رفتند و با مدارکی که از آنجا جمع‌آوری کرده بودند به مقر حکومت نظامی رفتند، جایی که سروان سیاحتگر شکنجه‌گر معروف در انتظار او نشسته بود. و این سرآغاز بازداشت‌هایی بود که تا سال‌های پایانی عمر سبحانی ادامه یافت. سبحانی از اولین بازداشت‌خو چند نکته را نقل می‌کند که خواندنی است: «در آن وقت مادرم در منزل، تنها بودند و به خواهش من سربازها به داخل نیامدند. پس از ورود به منزل سروان مزبور سراغ اتاق من را گرفت شروع به بررسی کتاب‌ها و سایر اوراق کرد. در سوی دیگر مامور آگاهی هم دیگر اوراق مرا مورد بررسی قرار داد. این مامور آگاهی هرچه اعلامیه و عکس فاطمی و مصدق و خلاصه هرچه را امکان داشت به‌عنوان مدرک علیه من استفاده شود را کنارم می‌گذاشت و بعد به برادر کوچک من که کلاس ششم ابتدایی بود می‌داد تا آن‌ها را به خارج از اتاق ببرد و اوراقی که فکر می‌کرد خطری ندارد به

آن افسر می‌داد. از جمله مدارکی که وی به آن افسر داد نامه مرحوم دکتر علی شریعتی به من بود که از مشهد برایم ارسال کرده بود. «نیم قرن - ص ۱۷۷) در آن شب سحابی با زیرکی توانست نامه مهندس دانشپور را که تذکر تشکیلاتی بود و کشف آن موجب شناسایی دانشپور و دیگران می‌شد، دور از چشم مأموران از بین ببرد.

سحابی در بازجویی تمام مسئولیت نشریه «راه مصدق» اعم از تهیه و نگارش مقالات، هزینه‌های چاپ و توزیع را یک‌تنه بر عهده گرفت و به‌رغم آزارهایی که دید از موضع خود عدول نکرد. در همان بازجویی‌ها هنگامی که سروان سیاحتگر بازجوی فرمانداری نظامی از وی خواست کسانی را که با او در ارتباط بودند معرفی کند؛ با قرآن استخاره‌ای کرد و آیه: «و ان جادلوک فقل الله اعلم بما تعلمون» را به سیاحتگر نشان داد. به او گفت من از قرآن استخاره کردم که بینم این مطالبی را که شما می‌خواهید بگویم یا نه و قرآن پاسخ داده نگو ... سیاحتگر عصبانی شد و با سرهنگ زیبایی مشورت کرد و هر دو به این نتیجه رسیدند که: «نه خیر این آقا آدم نمی‌شود او را تحویل لشکر دو زرهی بدهید.» (همان - ۱۸۰) زندان اول سحابی کوتاه‌مدت بود و به گفته خودش بستگان مادری‌اش که با تیمسار بختیار آشنا بودند نزد فرماندار نظامی و ساطت او را کردند و او نیز چندی پس از دستگیری آزاد شد. بعد از آزادی تا دو ماه از تجدید رابطه با نهضت مقاومت خودداری کرد. ولی از اواخر تابستان ۱۳۳۳ بار دیگر ارتباط او با نهضت مقاومت برقرار شد و این بار نیز در زمینه چاپ و تکثیر نشریه راه مصدق به فعالیت پرداخت. در این دوره سحابی پس از تکثیر نشریات آن‌ها را برای توزیع به دکتر ابراهیم یزدی می‌سپرد.

در همین حال و احوال و در کنار فعالیت‌های سیاسی در اسفند ۱۳۳۳ با خانم زرین‌دخت عطایی ازدواج کرد ولی کمتر از دو ماه پس از ازدواج بود که بار دیگر در فروردین ۱۳۳۴ بازداشت شد. مأموران کلانتری آن شب تا صبح با کتک از میهمان خود پذیرایی کردند و سپس او را تحویل مقامات فرمانداری نظامی دادند و آن‌ها او را به زندان لشکر دو زرهی فرستادند. در آنجا سحابی را با مهندس بازرگان در یک سلول زندانی کردند. در همان بدو ورود فخر رضایی که عضو حزب توده

بود از طریق درجه سلول آن‌ها را از وجود میکروفرنی که در داخل سلول تعبیه شده بود آگاه کرد. آن‌ها هم بعد از باز کردن پریز برق میکروفرن جاسازی شده را پیدا و سیم آن را قطع کردند. (نیم قرن خاطره و تجربه - ج اول - ۱۸۵)

این بار سحابی هفت ماه را در زندان گذراند. در آن مدت وی و مهندس بازرگان پیرامون عملکرد نهضت مقاومت به بحث و بررسی نشستند. به گفته خود او بحث بر سر این بود که چرا اجتماعات و تشکل‌هایی که در ایران به وجود می‌آیند برخلاف سایر نقاط در ابتدا گسترده هستند ولی به مرور زمان کوچک می‌شوند و چرا کار گروهی در ایران معمولاً موفق نمی‌شود. جمع‌بندی و راه‌چاره‌ای که سرانجام حاصل شد آن بود که آن‌ها تصمیم گرفتند علاوه بر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران در سایر شهرهایی که در آن‌ها دانشگاه وجود داشت، انجمن اسلامی دانشجویان را تشکیل دهند. همچنین در سایر صنوف نظیر مهندسان و پزشکان و معلمان و بانوان و غیره نیز انجمن اسلامی تشکیل دهند. (همان - ۱۸۶)

بعد از آزادی از زندان این تصمیم از سوی بازرگان و سحابی پیگیری شد. در همین رابطه جمعیت «مکتب تربیتی اجتماعی عملی» با نام اختصاری «متاع» تشکیل شد. اعضای اصلی جمعیت مزبور عبارت بودند از مهندس بازرگان، شهید مرتضی مطهری، مهندس تاج، مهندس کتیرایی، حاج کاظم طرخانی و دکتر کاظم یزدی.

در این دوره رابطه مهندس سحابی با نهضت مقاومت کاهش یافت؛ به‌ویژه پس از بازداشت گسترده اعضای نهضت مقاومت در تهران و مشهد و تعطیل شدن نهضت مقاومت، فعالیت مهندس نیز به ارتباطات فردی با همفکران و دوستان محدود شد. به گفته سحابی، او «در آن دوران در کوران مسائل قرار نداشت» و حتی در جریان تأسیس نهضت آزادی ایران هم قرار نگرفت. (نیم قرن - ج ۱ - ۲۲۷)

سحابی بعد از ازدواج برای گذران زندگی به همراه یکی از دوستان خود به نام مهندس سجاد هاشمی کارگاه آهنگری راه‌اندازی کرد. این کارگاه در خیابان اسکندری تهران واقع بود. اما درآمد کارگاه بسیار کم بود و پاسخگوی هزینه زندگی سحابی و شریکش نبود؛ به همین خاطر او از مهر ۱۳۳۵ به توصیه مهندس

آشتیانی در شرکت آلمانی «کوکس» به عنوان مهندس استخدام شد و بعد از مدتی با راه‌اندازی شرکت «یاد» در آنجا هم نیمه‌وقت مشغول به کار شد. سحابی در سال ۱۳۳۶ کار در شرکت «کوکس» را رها کرد و تمام‌وقت در شرکت «یاد» و زیر نظر مهندس بازرگان به کار پرداخت. چند پروژه عمرانی در مازندران که مهندس سحابی با موفقیت آن‌ها را به اجرا درآورد منجر به شهرت وی شد. او در سال ۱۳۳۹ همراه فرخ نجم‌آبادی شرکت «تست» را تأسیس کرد که سی درصد سهام آن متعلق به شرکت «یاد» بود. ولی این شرکت در عمل موفق نبود و بعد از چندی سحابی از آنجا بیرون آمد و به تدریس در دانشکده پلی تکنیک پرداخت. در خرداد ۱۳۴۰ یک ماه پس از تشکیل نهضت آزادی، به دعوت مهندس بازرگان گروهی از اعضای انجمن اسلامی مهندسين در دفتر انجمن گرد هم جمع شدند. در آن جلسه مهندس بازرگان در خصوص تأسیس نهضت آزادی برای حاضران سخنرانی کرد و آنان را به همکاری با نهضت دعوت کرد. بازرگان در آن جلسه گفت قصد نهضت آن است تا به انتظار نیروهای مذهبی در زمینه سیاسی، جامعه عمل ببوشاند. از میان چهل، پنجاه نفر افراد حاضر در آن جلسه تنها مهندس سحابی و مهندس عرب‌زاده دعوت به همکاری با نهضت را پذیرفتند. در جریان تشکیل شورای مرکزی نهضت، سحابی و عرب‌زاده به پیشنهاد مرحوم رحیم عطایی به عضویت شورای مرکزی نهضت انتخاب شدند.

نهضت آزادی ایران در ابتدای تأسیس با نوعی دوگانگی روبرو بود و نیروهای آن به دو بخش تقسیم می‌شدند. گروه اول اعضای پیشین نهضت مقاومت ملی بودند و گروه دوم را اعضای انجمن‌های اسلامی تشکیل می‌دادند. تعدادی از اعضای نهضت مقاومت همچون مرحوم رحیم عطایی، گرچه شخصاً افرادی مذهبی و پایبند به موازین دینی بودند، موافق سیاسی شدن، مذهب یا مذهبی شدن سیاست نبودند. به گفته مهندس سحابی: «این دوگانگی و اعتقاد متفاوت، ضعف‌هایی را در درون نهضت موجب شد.» (نیم قرن - ج ۱ - ص ۲۲۹) علاوه بر مسائل درونی، استقبال نیروهای سیاسی و پیوستن تعدادی از اعضای گروه‌ها و احزاب به نهضت آزادی

ایران واکنش‌هایی را میان احزاب و سازمان‌های دیگر پدید آورد.

در همین دوران مهندس سحابی علاوه بر فعالیت در صحنه سیاسی و عضویت در نهضت آزادی به دعوت رئیس دانشکده پلی تکنیک به تدریس در آنجا مشغول شد که تا دستگیری‌اش در سال ۱۳۴۲ ادامه داشت.

با روی کار آمدن علی امینی در اردیبهشت ۱۳۴۰، نورالدین الموتی به وزارت دادگستری انتخاب شد و او نیز احمد صدر حاج سیدجوادی را به‌عنوان دادستان تهران منصوب کرد. در جریان برنامه مبارزه با فساد دولت امینی، حاج سید جوادی دستور بازداشت تعدادی از رجال لشگری و کشوری را به اتهام فساد صادر کرد. در این دوران سحابی به‌عنوان کارشناس دادگستری با دادستان همکاری داشت و تعدادی از پرونده‌های مطرح از جمله پرونده ساختمان مجلس سنا، پرونده کابل‌کشی تهران؛ پرونده کارخانه‌های بازرسی ارتش و... را رسیدگی کرد و تا سال ۴۲ به این کار ادامه داد. در این باره وی گفته است: «من تا سال ۴۲ که دستگیر شدم به پرونده‌های بازرسی ارتش از جمله پرونده کارخانه باتری‌سازی نیرو و تسلیحات ارتش رسیدگی می‌کردم... روزی در میان جلسه دادگاه، چک‌حق‌الزحمه را به من دادند... دو سه روز بعد که برادرم به بانک مراجعه می‌کند مسئولان بانک از ایشان سؤال می‌کنند که موضوع از چه قرار است و چرا این آقا که در حال محاکمه است از ارتش پول دریافت می‌کند.» (نیم‌قرن - ج ۱ - ص ۲۳۲)

همین موضوع همکاری نهضت آزادی با دولت امینی به دستاویزی برای حمله به نهضت تبدیل شد. این اتفاق در حالی افتاد که نهضت آزادی فقط در زمینه مبارزه با فساد با دولت امینی همکاری می‌کرد.

دو ماه پس از روی کار آمدن دولت امینی در جریان برگزاری سالروز شهدای قیام ۳۰ تیر در «ابن بابویه» سحابی بار دیگر دستگیر شد، این بار به همراه آیت‌الله طالقانی و اعضای هیئت اجرایی نهضت آزادی و اعضای شورا و فعالان جبهه ملی. تعداد بازداشت‌شدگان به بیش از ۱۰۰ نفر بالغ می‌شد. سحابی و دیگر بازداشت‌شدگان به تدریج در طول دو ماه از زندان آزاد شدند. چند روز پس از آزادی زندانیان،

کنگره نهضت آزادی تشکیل شد. در جریان کنگره، انتخابات هیئت اجراییه نهضت برگزار شد و مهندس بازرگان، رحیم عطایی، احمد صدر حاج سید جوادی، مهندس رضی، حسام‌الدین انتظاری، عباس شیبانی، عباس رادنی، آسایش و مهندس سبحانی به عضویت در هیئت اجراییه انتخاب شدند.

در فاصله این انتخاب تا حوادث خرداد سال ۴۲، تضاد درون حاکمیت و اختلاف نظر میان شاه و آمریکایی‌ها موجب شده بود تا به‌طور نسبی و محدود امکان فعالیت سیاسی برای نیروهای مخالف رژیم نظیر جبهه ملی و نهضت آزادی فراهم شود. به همین دلیل نهضت آزادی و اعضای آن که در مقایسه با جبهه ملی جوان‌تر و پرنفس‌تر می‌نمودند، حداکثر استفاده را از فضای مزبور کردند.

انتشار نشریاتی همچون «با تفسیر و بی تفسیر» و سپس «با حاشیه و بی حاشیه» که موضعی تند علیه رژیم داشتند از یک‌سو موجب افزایش نفوذ نهضت در میان ائتلاف دانشجویی و جوانان می‌شدند و از سوی دیگر مخالفت‌هایی را در میان نیروهای سیاسی میانه‌رو ایجاد می‌کردند. در این دوران سبحانی که در زمره نیروهای رادیکال محسوب می‌شد، همراه همفکران خود با شرکت مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و دیگران در جلسات جبهه ملی مخالفت کرد و طرفدار ترک کنگره جبهه ملی بود. در همین دوران نهضت آزادی و به‌ویژه جناح رادیکال آن با ورود روحانیون به صحنه سیاست و به اصطلاح سیاسی شدن روحانیت برخورد فعالی کردند و به استقبال آن رفتند. اقدام به ملاقات با مراجع چهارگانه قم (آیات عظام خمینی، شریعتمداری، گلپایگانی و مرعشی نجفی)، تماس با آیت‌الله سید هادی میلانی در مشهد، افزایش ارتباط با علما و فضیلاي حوزه علمیه همچون مرحوم مطهری؛ ارسال نشریات نهضت به قم از جمله فعالیت‌های نهضت در آن دوره بود. رژیم شاه از ابتدای بهمن ۱۳۴۱ و در آستانه برگزاری رفراندوم ششم بهمن که بعدها نام انقلاب سفید بر آن نهادند، اقدام به بازداشت تعداد زیادی از فعالان سیاسی از جمله سران و رهبران جبهه ملی و نهضت آزادی ایران و نیز فعالان دانشجویی کرد. به دنبال دستگیری سران نهضت آزادی، فعالیت و نقش افرادی همچون مهندس

سحابی، احمد علی بابایی، انتظاری و مرحوم آسایش در داخل نهضت افزایش یافت و حتی مرحوم رحیم عطایی هم که چندی بود از فعالیت کناره گرفته بود بار دیگر در داخل نهضت فعال شد. هیئت اجراییه نهضت در غیاب سران بازداشت‌شده خود، در شب عید سال ۴۲ اطلاعیه‌ای منتشر کرد که در ابتدای آن آیه «فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما» نقش بسته بود. در آن اعلامیه از رژیم انتقادهای تندی شده بود. با شروع سال ۱۳۴۲، خیزش‌های مردمی در سراسر کشور شدت گرفت. نخست در ششم فروردین در قم میان طلاب حوزه‌های علمیه و مردم از یک سو و نیروهای نظامی و امنیتی درگیری در سوی دیگر، رخ داد. موج دستگیری نیروهای سیاسی با شروع ماه محرم تشدید شد، از جمله بازداشت‌شدگان عزت‌الله سحابی بود که در دوم خرداد ۴۲ بازداشت و به زندان قصر منتقل شد. سحابی بعد از بازداشت از دستگیری نزدیک به بیست تن از دیگر دوستان نهضتی خود آگاه شد.

هنوز دو هفته از دستگیری این عده نگذشته بود که آنان در زندان ابتدا جسته‌وگریخته و بعد به تفصیل از آنچه در خیابان‌های تهران و دیگر شهرهای ایران رخ داده بود آگاه شدند. رژیم شاه که دو سالی را کج‌دار و مریز با نیروهای سیاسی رفتار کرده بود سرانجام عنان اختیار از کف داده و چهره واقعی خود را نشان داده بود؛ کشتار مردم عزادار و بی‌سلاح. وسعت فاجعه آن چنان بود که کمتر کسی می‌توانست تصورش را بکند.

کشتار در خیابان‌های تهران، شیراز، مشهد، کرمانشاه، تبریز، ورامین و... واکنش‌های متفاوتی در میان اقشار مختلف پدید آورد. در زندان‌ها و از جمله در زندان قصر مراسمی در بزرگداشت شهدای ۱۵ خرداد برگزار شد.

زندانیان زندان قصر در شب جمعه ۲۲ خرداد مراسم شب هفت شهدای قیام را با سخنرانی مهندس بازرگان و قرائت قطعه شعری در رابطه با قیام برگزار کردند. بعد از آن جلسه به پیشنهاد مرحوم محمد حنیف نژاد و عنایت ربانی قرار شد به برگزاری مراسم اکتفا نشده و اطلاعیه‌ای در تجلیل از قیام ۱۵ خرداد و آیت‌الله خمینی از سوی زندانیان تهیه شود. متن اطلاعیه از سوی مهندس عزت‌الله سحابی

تهیه شد و برای اظهار نظر در اختیار چند تن از دوستان و نزدیکان قرار داده شد. در این اطلاعیه که با درود به شهیدان گلگون کفن که به پیروی از شهدای کربلا با نثار خون خود درخت اسلام را آبیاری کردند و سربازان نهضت دینی و ملی ایران و نیز درود به رهبران و مراجع مؤمن آغاز شده بود، آمده بود: «در این روزها ملت مسلمان ایران شاهد تاریخی ترین و پرافتخارترین ایام خویش است؛ روزهایی که در آن نیروی واقعی ملت و توده حقیقی اجتماع ایران یعنی همان زحمت کشان و پابرهنگان جان برکف قیام نموده وبه رهبری زعمای دینی خود پا به معرکه انقلاب می گذارند... در روزهای ۱۲ و ۱۳ محرم ملت مسلمان بیدار شده ایران در خیابان های تهران و قم و مشهد و تبریز و شیراز و سایر شهرستان ها به جرم حق طلبی و عدالت خواهی که یکی از هدف های دین مقدس اسلام است در مقابل رگبار مسلسل و توپ و تانک دستگاه بنی امیه زمان قرار گرفتند.»

اعلامیه در ادامه به افشای فساد و وابستگی رژیم به آمریکا و اسرائیل اشاره کرده و اتهامات رژیم به نهضت از جمله انگ ارتجاع سیاه را شیوه همیشگی رژیم های وابسته به قیام های مردمی معرفی کرده بود. در بخش بعدی اطلاعیه به شعارها و خواسته های مردم در تظاهرات و تجمع های مردمی پرداخته که می نویسد: «آنان فریاد می زدند ما از حکومت جابرانه غلامان اسرائیل و استعمار به ستوه آمده ایم ما عدالت اجتماعی، نان، بهداشت، فرهنگ و حکومت اسلامی می خواهیم. آن ها فریاد می زدند: خمینی بت شکن خدانگهدار تو و شعار طرف مقابل آن ها چه بوده است... غارتگری، چپاول و ظلم و ستم در لباس اصلاحات ارضی و اعطای حقوق زنان... با توجه به نیروها و شعارهای طرفین، دنیای انسانیت قضاوت خواهد کرد که کدام یک عامل ارتجاع سیاه هستند.» اطلاعیه در ادامه به شروع نهضت روحانیت از پاییز گذشته اشاره کرده و دلایل رشد روزافزون آن و استقبال مردم از ورود روحانیت و مراجع به عرصه سیاسی کشور را برمی شمارد و می نویسد: «وقتی ظلم و تجاوز و خودسری و دست درازی به همه چیز مردم حتی قانون اساسی و مقدسات شرعی و نوامیس به اعلی درجه رسید تنفر و قیام نیز نتیجه آن است

و باندای محکم و بانگ دعوت حاکی از ایمان، آن طور وسیع تظاهر می‌نماید. به همین سبب وقتی حضرت آیت‌الله خمینی به همراهی سایر مراجع بزرگ دینی حضرات آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله میلانی در اعلامیه تاریخی خود با ایمانی راسخ می‌گویند: «من قلب خود را برای پذیرفتن تیرهای شما آماده کرده‌ام کانه از نهاد توده‌های محروم و ستم‌دیده ایران سخن می‌گویند...» در ادامه اعلامیه به مسئله اصلاحات ارضی و اعطای حق رای به زنان اشاره کرده و می‌نویسد: «مسئله اصلاحات ارضی و اعطای حقوق به زنان قبل از آنکه در آن نیت اصلاح‌طلبانه و خیرخواهانه باشد به قصد فریفتن و مشغول داشتن مردم برای بسط حکومت مطلقه و استبداد فردی است. بدیهی است ملت به پا خاسته در برابر حکومت مطلق‌العنانی، حمله خود را متوجه کانون‌های فساد و دروغ‌پردازی از قبیل ادارات تبلیغات و انتشارات و باشگاه جعفری شاه‌پرست معروف می‌کند.»

در پایان اطلاعیه نیز آیات قرآنی «الا ان نصرالله قریب - ان موعدهم الصبح - الیس الصبح بقریب - وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون» آمده بود.

متن اولیه اعلامیه تا آنجا تند بود که احمد علی بابایی که خود به داشتن مواضع تند و رادیکال معروف بود، در حاشیه آن نوشته بود: «این آرزوی همه ما است که این قیام یا انقلاب تعطیل نگردیده و با سرسختی هر چه بیشتر دنبال شود لیکن از جهات گوناگون ما نمی‌توانیم اینگونه تمنیات باطنی خودمان را برملا کرده، به نام جمعیت و هیئتی منتشر کنیم...» (کیفرخواست دادستان در دادگاه بدوی اعضای نهضت آزادی ایران به نقل از اسناد نهضت آزادی ایران، جلد ۳ ص ۳۸)

با تصمیم مقامات زندان در تاریخ ۱۳۴۲/۳/۲۶ مقرر شد تعدادی از زندانیان زندان قصر به زندان قزل‌قلعه منتقل شوند. از جمله این افراد مهندس بازرگان و دکتر سحابی بودند. با تصمیم جمعی قرار بر این شد متن اولیه اطلاعیه برای اصلاح و تکمیل و نهایتاً انتشار به خارج از زندان فرستاده شود. لذا متن اطلاعیه به دکتر سحابی داده شد تا با اختفای آن به نحوی از قزل‌قلعه منتقل و از آنجا به بیرون فرستاده شود. اما اطلاعیه از داخل وسایل دکتر سحابی کشف و به دست مأموران

زندانی افتاد. مهندس سبحانی دربارهٔ کشف نامه، در خاطرات خود می‌نویسد: «پدرم از همراه بردن نامه استنکاف داشت و می‌گفت مصلحت نیست. اگر ما بیرون رفتیم خودمان متنی تهیه خواهیم کرد. با اصرار من سرانجام پذیرفت و همان‌جا جلوی ما متن اعلامیه را در جوراب خود گذاشت ... فردا ظهر از منزل برای ما نهار آوردند. خانم من به همراه نهار یادداشتی هم به وسیله پاسبان زندان برای من نوشته بود به این مضمون که نامه‌ای را که به پدرت داده بودی عوضی پست شده است.» مهندس سبحانی نحوه کشف اعلامیه را چنین شرح می‌دهد: «ایشان (دکتر سبحانی) در [زندانی] قزل‌قلعه به دستشویی می‌رود. در آنجا جوراب خود را بیرون آورده بود که وضو بگیرد، متن اعلامیه بیرون می‌افتد. پدرم بعد از خروج از آنجا متوجه می‌شود که اطلاعیه افتاده است، برمی‌گردد تا آن را بردارد می‌بیند اعلامیه در دستشویی نیست اعلامیه مزبور را استوار تیموری ... از آنجا برداشته ... به ساواک تحویل می‌دهد.» (نیم قرن خاطره و تجربه - ج اول - ۲۵۸)

ساواک همان روز سراغ مهندس سبحانی رفت و تلاش کرد از چندوچون تهیه اعلامیه آگاه شود: «باز جواز من پرسید اعلامیه را که نوشته است؟ پاسخ دادم خودم نوشته‌ام و کس دیگری در تهیه آن شرکت نداشته است. گفتند خط آن متعلق به کیست؟ گفتم آن را نمی‌توانم بگویم ... روز بعد بار دیگر موقع نهار مرا به دفتر زندان احضار کردند. بار دیگر او از من پرسید که آن یادداشت ضمیمه نوشته که بوده است. من باز هم معذرت خواستم. از او اصرار و از من انکار. سرانجام او گفت من شما را تحسین می‌کنم و شروع کرد به خواهش و تمنا و اینکه بالاخره من هم باید گزارش خودم را به روسایم بدهم. به هر صورت چون چیزی از من نتوانست به دست آورد رفت.» (همان منبع)

ساواک که نتوانست از سبحانی اطلاعاتی به دست بیاورد او را از زندان قصر به زندان پادگان عشرت‌آباد منتقل کرد.

چهار ماه بعد از کشف اعلامیه مزبور در حالی که در این فاصله اکثر بازداشت‌شدگان شش ماه گذشته و از جمله سران و فعالان جبهه ملی از زندان آزاد شده بودند،

محاکمه هفت نفر از مؤسسان و اعضای نهضت آزادی ایران در دادگاه نظامی آغاز شد. در کنار سایر فعالیت‌های دو سال گذشته و اعلامیه‌ها و نشریات نهضت آزادی و نیز یک اعلامیه خطاب به افسران و درجه‌داران ارتش که پیش‌نویس آن به خط آیت‌الله طالقانی بود و آن نیز منتشر نشده بود، اطلاعیه منتشر نشده‌ای که به دست ساواک افتاد مهم‌ترین دلایل محکومیت این هفت نفر بود. براساس حکم دادگاه بدوی مجموعاً ۵۱ سال زندان و براساس حکم دادگاه تجدیدنظر فقط حکم دکتر سحابی از شش سال به چهار سال کاهش یافت ولی در مورد سایرین همان احکام دادگاه بدوی تائید شد.

در متن کیفرخواست مهندس سحابی که در دادگاه نظامی توسط دادستان قرائت شد چنین آمده بود: «در مورد متهم ردیف چهار آقای مهندس عزت‌الله سحابی... طبق اعتراف صریح او در تحقیقات برگ ۵۳ پرونده انفرادی مسئول و تهیه‌کننده اصلی نشریات نهضت آزادی از اواخر بهمن ۴۱ بوده است... در تنظیم و تهیه اعلامیه‌ای که در زندان از آن‌ها به دست آمده، شرکت داشته است و دفاع مشارالیه، با اینکه هر فرد که دل در گرو عدالت داشت با انتشار حقایق باید وظیفه خود را انجام دهد، برای فرار از مجازات بوده...»

رای دادگاه درباره متهمان از یک تا ده سال زندان بود که سهم عزت‌الله سحابی در این میان چهار سال زندان بود.

مهندس سحابی در دوران زندان که بخش عمده آن در زندان قصر و نزدیک به ۹ ماه از آن نیز در زندان بُرازجان سپری شد، همراه سایر اعضای نهضت به فعالیت‌های تحلیلی و فکری، برگزاری کلاس‌های آموزشی و جمع‌بندی از اوضاع سیاسی ایران و مسائل نهضت آزادی پرداخت. یکی از نتایج بحث‌های انجام‌شده میان سحابی و همفکرانش و به‌ویژه مهندس بازرگان ترغیب مهندس سحابی به روی آوردن به مباحث اقتصادی و مطالعه مکاتب اقتصادی بود. در اردیبهشت سال ۱۳۴۶، همراه محمد مهدی جعفری و ابوالفضل حکیمی از زندان آزاد شدند. سحابی بعد از آزادی، کار سیاسی را به‌طور غیر تشکیلاتی ادامه داد. به گفته

خودش تا مدت‌ها: «جلساتی دو هفته یک‌بار را در روزهای جمعه ترتیب دادیم و اکثر آنها به خارج از شهر می‌رفتیم. در این جلسات اخبار و اطلاعات را مبادله می‌کردیم و تصمیماتی درباره‌ی پاره‌ای اقدامات می‌گرفتیم. ولی کار تشکیلاتی نمی‌کردیم.» (همان - ۲۹۶) جمع‌آوری کمک‌های مالی برای فلسطینی‌ها از جمله اقدامات سحابی و دوستانش در این دوره بود.

در فاصله آزادی از زندان تا بازداشت مجدد در سال ۱۳۵۰ سحابی دو بار توسط ساواک احضار و بازجویی شد. احضار دوم در ارتباط با عدم حضور سحابی در جلسه مدیران کارخانه‌ها به منظور جمع‌آوری کمک‌های مالی برای جشن‌های ۲۵۰۰ ساله رژیم بود. سحابی که در جلسه مزبور شرکت نکرده بود به احضار ساواک نیز اعتنایی نکرد و به ساواک مراجعه نکرد.

سحابی در ۱۳۴۸ همراه با مهندس بازرگان و چند تن از دوستان ایشان کارخانه صافیاد را تأسیس کردند و از سوی هیئت مدیره به مدیریت کارخانه منصوب شد. به گفته سحابی: «در آن زمان حقوق من در شرکت ۵۰۰۰ تومان بود ولی مهندس بازرگان برای خودشان ۲۵۰۰ تومان حقوق مقرر کرده بود.» (نیم‌قرن خاطره و تجربه - ج اول - ۳۰۱)

در همین اوان در اواخر سال ۱۳۴۷ محمد حنیف‌نژاد و سعید محسن دو تن از بنیان‌گذاران سازمان مجاهدین خلق با وی تماس گرفتند و او را در جریان تأسیس سازمان قرار دادند و تعدادی از جزوات خود را برای مطالعه به وی دادند. در اواخر سال ۱۳۴۸ حنیف‌نژاد به سحابی پیشنهاد کرد تا در مسائل ایدئولوژیک و تعلیماتی وظایف بیشتری را بر عهده بگیرد. علاوه بر آن وی در جمع‌آوری کمک‌های مالی و نیز ایجاد رابطه میان آنها و روحانیون مبارز فعالیت می‌کرد و تلاش داشت به سازمان بپیوندد. به گفته وی: «مرحوم محمد [حنیف‌نژاد] هم مکرراً به من اصرار می‌کرد که هرچه زودتر خودت را از کارخانه صافیاد آزاد کن چراکه کارهای زیادی است که باید انجام شود. هدف وی نیز در رابطه با من عمدتاً کارهای تعلیماتی بود.» (همان - ۳۱۰)

اما پیش از پیوستن سحابی به سازمان، ساواک در شهریور ۱۳۵۰ عده زیادی از رهبران و اعضای سازمان را بازداشت کرد و حنیف‌نژاد نیز در مهر همان سال بازداشت و در نتیجه موضوع عضویت سحابی در سازمان منتفی شد.

سحابی به دنبال موج دستگیری اعضای سازمان، برای نجات آن‌ها به فکر چاره برآمد و به منظور تحت فشار قرار دادن رژیم و نیز جمع‌آوری کمک‌های مالی همراه طاهر احمدزاده و هاشمی رفسنجانی اقدام به تماس با دوستان خود در خارج از کشور کرد. اما نامه‌های این سه تن که به یک مسافر داده شده بود از سوی ساواک کشف و در نتیجه آن‌ها دستگیر و زندانی شدند.

سحابی ۲۰ مهر ۱۳۵۰ در کارخانه صافیاد توسط مأموران ساواک بازداشت و راهی زندان اوین شد. در زندان اوین منوچهری، بازجوی معروف ساواک، سراغ او رفت و خطاب به وی گفت: «تو هنوز این کارها را کنار نگذاشتی و با وجود زندان کشیدن باز هم دست بردار نیستی؟» (همان - ۳۱۲) به گفته سحابی در پایان بازجویی منوچهری از وی می‌پرسد: «خوب حالا تو از ما چه می‌خواهی؟ هیچ اشکالی ندارد بگو. من هم گفتم این بچه‌ها را آزاد کن. گفت: ای بابا روی ات خیلی زیاد است.» (همان)

سحابی تا اواسط دی‌ماه در زندان اوین بود و بعد از آن به قزل‌قلعه منتقل شد در آنجا با هاشمی رفسنجانی و ربانی شیرازی و چند تن از اعضای سازمان و از جمله دکتر محمود طباطبایی، علی‌رضا زمردیان، مهدی ابریشمچی، در بند عمومی جای گرفت. به گفته وی: «جمع ما در آنجا کامل بود. روزها به مطالعه و بحث می‌گذشت. شب‌ها هم برنامه‌های رادیوی خارجی را گوش می‌دادیم و سرودهای عربی و الفتح را می‌شنیدیم و بعد از آن هم بچه‌ها با یکدیگر سرود می‌خواندند. این برنامه‌ها در ایجاد روحیه خیلی مؤثر بود.» (نیم قرن خاطره و تجربه - ج اول - ۳۱۵) روز ۲۶ دی ۱۳۵۰ پرویز ثابتی با عنوان مقام امنیتی در مصاحبه‌ای با رسانه‌های عمومی درباره دستگیری‌های اعضای سازمان مجاهدین و سازمان چریک‌های فدایی خلق سازمان انقلابیون کمونیست مطالبی را به‌طور مفصل مطرح کرد. ثابتی

در خلال شرح فعالیت‌های نیروهای مسلح مذهبی، آن‌ها را به نام نهضت آزادی ایران خواند چرا که تا آن تاریخ هنوز حنیف‌نژاد و دوستانش نامی برای تشکیلات خود انتخاب نکرده بودند. ثابتی همچنین در این بخش از صحبت‌های خود تأکید زیادی روی نام و نقش مهندس عزت‌الله سحابی کرد.

تأکید روی نقش مهندس سحابی محل تأمل بود. آیا ساواک می‌پنداشت سحابی در رهبری سازمان قرار دارد؟ یا آنکه اهداف و نظرات دیگری از مطرح کردن نام مهندس سحابی داشت، به‌درستی مشخص نیست. ثابتی در آن مصاحبه، نامه مهندس سحابی را به صادق قطب‌زاده به خبرنگاران نشان داد و متن نامه به‌طور کامل در روزنامه‌ها منتشر شد و درباره فعالیت و اتهام مهندس سحابی گفت: «جریان امر به‌وسیله مهندس عزت‌الله سحابی، پسر دکتر یدالله سحابی، طی نامه‌ای به لبنان و از آنجا به عراق منعکس گردید. مهندس سحابی در این نامه می‌افزاید: به بغداد فشار آورید که این پیام و آن اعلامیه را در رادیو در فواصل برنامه‌ها و در شب‌های متوالی بخوانند و روی آن تبلیغ نمایند.» (اطلاعات ۲۶ دی ۱۳۵۰)

مهندس در خاطرات خود در این باره می‌گوید: «ثابتی... بیش از اندازه روی نقش من مانور داده بود و به‌اصطلاح مرا بزرگ کرده بود.» (نیم‌قرن خاطره و تجربه - ج اول - ۳۱۸)

انتشار نامه مهندس سحابی در روزنامه به‌رغم آنکه به‌منظور اثبات اتهام انجام گرفته بود، تأثیر زیادی میان نیروهای سیاسی برجای گذاشت. به گفته مهندس سحابی بعد از انتقال وی به زندان قصر احمد کروی یکی از زندانیان مذهبی حاضر در آنجا به وی می‌گوید: «تو نمی‌دانی با آن نامه‌ات چه کردی وقتی که آن نامه در روزنامه چاپ شد... زندانیانی که در زندان قصر بودند مثل آقای لاجوردی و عسگر اولادی از خوشوقتی شکفتند. آنان وقتی دیدند گروهی که اخیراً دستگیر شده‌اند مذهبی هستند و با طالقانی رابطه داشته‌اند گفتند که ما انگار آن آرمان و آرزویمان را گیر آورده‌ایم.» (همان - ۳۵۹)

عزت‌الله سحابی در دادگاه نظامی به ده سال و یک روز زندان محکوم شد. بعد

از مشخص شدن میزان مجازات، او را در ۱۸ خرداد ۱۳۵۱ از زندان قزل‌قلعه به زندان قصر منتقل کردند. در آنجا به جمع زندانیان مذهبی پیوست. در آن دوران، اعضای گروه مذهبی زندان شامل اعضای هیئت‌های مؤتلفه و از جمله حاج مهدی عراقی، آیت‌الله انواری، عسگر اولادی و دوستانشان، اعضای حزب ملل به رهبری محمد کاظم بجنوردی، اعضای سازمان مجاهدین خلق و نیروهای مذهبی منفرد بود. مدت اقامت در قصر کمتر از شش ماه بود. آبان ۱۳۵۱ عده‌ای از زندانیان برای گذران دوران محکومیت خود به زندان عادل‌آباد شیراز منتقل شدند که سحابی نیز در زمره آنها بود.

بهمن رضاخانی که در آن زمان محکومیت خود را در زندان قصر می‌گذراند ماجرای وداع زندانیان با مهندس سحابی را این‌گونه روایت می‌کند: «هنگام آزادی یا انتقال زندانیان، دوستان و هم‌بندی‌های او جمع می‌شدند و با یکدیگر روبوسی می‌کردند و آنها هم با کف زدن او را مشایعت می‌کردند. معمولاً ده تا پانزده دقیقه قبل از انتقال اسامی از بلندگو اعلام می‌شد... اما در مورد عزت‌الله سحابی، دو سه ساعت زودتر اعلام شد که برای انتقال آماده شود. بعد ما فهمیدیم که چرا عزت‌الله سحابی را زودتر از بقیه خبر کرده بودند. رفتن مهندس سحابی از زندان با اینکه اثاثیه زیادی نداشت تقریباً دو سه ساعت طول کشید. با مطلع شدن زندانیان از رفتن مهندس سحابی تقریباً همه زندانیان بند وارد راهرو شدند. و در دو طرف راهرو صف کشیدند. آن روز حتی صفرخان قهرمانی هم که پرسابقه‌ترین زندانی بود و راه رفتن برایش دشوار بود و در این‌گونه مراسم کمتر حاضر می‌شد مانند دیگران بیرون آمد و به صف ایستاد. آیت‌الله انواری که در داخل زندان هم با عبا و عمامه بود، آن روز از سلول بیرون آمد و در صف دیگران ایستاد. در مورد صفرخان یا آیت‌الله انواری معمولاً زندانیان برای خداحافظی به داخل سلول آنها می‌رفتند. در هر صورت همه آمده بودند و عزت هم با تک‌تک زندانیان روبوسی کرد. سحابی در هنگام خروج از در زندان در زیر هشتی ایستاد و برگشت و دست‌هایش را در هم فشرد و در حالی که بیش از سی مامور در دو صف ایستاده بودند رو به

صف مأموران کرد و این شعر را با صدای بلند خواند: جان شیران و سگان از هم جداست. بعد رو به صف زندانیان کرد و گفت: متحد جان‌های مردان خداست. بعد از انقلاب چند بار از او پرسیدم که به خاطر خواندن آن شعر آیا با شما برخورد کردند؟ ایشان هم مانند همیشه از جواب دادن طفره رفت. «گفت و گو با بهمین رضاخانی»

زندان عادل آباد

سحابی بیش از شش سال از مدت محکومیت خود را در زندان عادل آباد شیراز گذراند. در مدت نزدیک به شش سالی که سحابی در زندان عادل آباد بود دو حادثه تأثیرگذار و مهم رخ داد. نخستین حادثه ماجرای درگیری بسیار شدید میان زندانیان و مأموران زندان و ساواک و به دنبال آن اعتصاب غذای زندانیان بود که با خشونت مأموران ساواک روبرو شد و دیگری کودتای درون سازمان مجاهدین خلق که تبعات آن به شدت سحابی را تحت تأثیر قرار داد.

جریان درگیری میان زندانیان از این قرار بود که ۱۱ فروردین ۱۳۵۲ به دنبال اعلام پلیس مبنی بر بازرسی از سلول‌های زندانیان سیاسی سه تن از زندانیان با مأموران ساواک درگیر شدند و زدو خوردی میان آن‌ها رخ داد و رفته رفته این برخورد به سایر زندانیان و مأموران تسری یافت. در آن ماجرا به دلیل جو انقلابی زندانیان و به رغم تلاش کسانی همچون افسران توده‌ای، طاهر احمدزاده و عزت‌الله سحابی که از سابقه و تجربه بیشتری نسبت به سایرین برخوردار بودند، کار به آنجا کشید که رژیم با اعزام گارد ضدشورش به زندان عادل آباد ابتدا زندانیان را به شدت مورد هجوم قرار داد و کتک مفصلی به آن‌ها زد و بعد هم در پی اعتصاب غذای زندانیان که به این اقدام معترض بودند به زور کتک، اعتصاب غذای آن‌ها را شکست. مهندس سحابی ماجرای شکستن اعتصاب غذای خود را چنین شرح می‌دهد: «اعتصاب غذا بدون تعیین شرط و مهلت آغاز شد. پس از گذشت سه روز مأموران به سراغ زندانیان آمدند... در آنجا لباس من را با لباس زندان عوض کردند چشم‌هایم را بستند و با

کنک غذا خوراندند... مأمور ساواک هم بود... گفت چشمش را باز کنید... ساواکی مزبور با دیدن من شروع به دادن فحش‌های رکیک کرد و گفت فلان فلان شده یادت می‌آید در زندان قصر اعلامیه انقلابی نوشته بودی و به دنبال آن کنک مفصلی به من زد. ولی بیشتر از کنک‌های مأمور ساواک فحش‌های سرهنگ قهرمانی که تا قبل از این ماجرا با ما بسیار محترمانه صحبت می‌کرد برایم دردناک بود.» (نیم قرن - جلد اول - ۳۴۲) فریدون سبحانی برادر مهندس سبحانی، درباره درگیری و اعتصاب زندانیان عادل‌آباد شیراز خاطره زیر را نقل می‌کند: «در آن سال‌ها من در اهواز مشغول کار بودم. در مواقعی که کار اکتشاف نفت متوقف می‌شد با اتوبوس از اهواز به شیراز می‌رفتم. طی دو سالی که از اهواز به شیراز می‌رفتم میان من و مقامات مسئول زندان آشنایی برقرار شد. مدیر داخلی زندان و افسر نگهبان که درجه سروانی داشت به مهندس سبحانی شدیداً ابراز ارادت می‌کرد و با من با انعطاف و ادب برخورد می‌کرد. در یکی از مواردی که به عادل‌آباد رفته بودم زمان انتظار بیش از معمول به طول انجامید و در ضمن صدای زدو خورد و فریاد از داخل زندان به گوش می‌رسید. من تا بعد از ظهر در آنجا منتظر ماندم. سرانجام به من و دو سه نفر دیگر اجازه ورود به داخل محوطه زندان داده شد افسر نگهبان که قیافه‌ای خسته و به هم ریخته داشت به ما اعلام کرد از امروز تا اطلاع ثانوی ملاقات با زندانیان ممنوع است. افسر نگهبان سپس من را که از اصل ماجرای خبر بودم به کناری کشید و گفت مهندس سبحانی در آرام کردن اوضاع خیلی به ما کمک کرد.» ولی همچنان که از خود مهندس سبحانی نقل شد به رغم کمک‌های وی برای حل مسئله، او نیز از سوی پلیس و مأموران زندان کنک مفصلی خورد.

در زندان عادل‌آباد وقت سبحانی صرف بحث‌های فکری و کار ایدئولوژیک شد. این فعالیت، به‌ویژه بعد از کودتای درونی سازمان مجاهدین، که موجبات مارکسیست شدن قریب به اتفاق اعضای زندانی عضو مجاهدین را در زندان شیراز فراهم کرد، افزایش یافت و با سختی و دشواری بسیار همراه شد. به گفته وی به جز سه نفر از اعضای سازمان، مابقی آن‌ها مذهب را رها کردند و به مارکسیسم

گرایش یافتند. تغییر ایدئولوژی تأثیرات مهمی در روابط میان زندانیان با خود به همراه داشت. به نوشته سحابی: «تغییر ایدئولوژی به یکباره جو زندان و روابط میان زندانیان را دچار دگرگونی و تغییر کرد. تا آن زمان روابط زندانیان، اعم از مذهبی و مارکسیست، مبتنی بر احترام متقابل و خیلی دوستانه بود ولی از آن پس نیروهای مارکسیست شده جدید (مجاهدین) شروع به لجاجت و اذیت نیروهای مذهبی کردند. رفتار بد و توهین آمیز آن‌ها آن قدر زننده و بد بود که اعضای سازمان چریک‌های فدایی... به دفاع از ما می‌پرداختند.» (نیم قرن خاطره و تجربه - ج اول - ۳۴۶)

علاوه بر تحمل این رفتار چپ‌های جدید، یکی از دل‌مشغولی‌های سحابی و آن سه عضو مسلمان باقی‌مانده مجاهدین در آن دوران، تلاش برای حفظ زندانیان تازه‌وارد بود. به گفته سحابی: «زندان‌یان تازه‌وارد به محض ورود از سوی نیروهای مجاهدین مارکسیست شده مورد محاصره قرار می‌گرفتند و کار توجیهی منظمی با آن‌ها آغاز می‌شد. در مقابل آن‌ها ما هم احساس وظیفه می‌کردیم. من، مرحوم منصور بازرگان و حبیب مکرم دوست در سال‌های ۵۵ و ۵۶ روزانه تا ۱۴ ساعت برای زندانیان تازه‌وارد وقت می‌گذاشتیم و با آن‌ها صحبت می‌کردیم تا اثرات بحث‌ها و رفتارهای نیروهای مجاهدین مارکسیست شده را خنثی کنیم» (همان - ۳۴۷).

در اواخر مهر ۱۳۵۷ سحابی از زندان شیراز به زندان قصر در تهران منتقل شد و بعد از ده روز به همراه گروه زیادی از زندانیان چهارم آبان از زندان آزاد شد. هنگامی که سحابی پس از بیش از هفت سال زندان آزاد شد با فضایی بس دگرگون با زمان بازداشت در مهر ۱۳۵۰ روبرو شد. سحابی در ۲۰ مهر ۱۳۵۰ بازداشت شد یعنی همان روزی که برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله آغاز شد. از آن پس اگرچه او نیز چونان سایر زندانیان سیاسی پی‌گیر اخبار و تحولات کشور بود، شنیدن اخبار و دنبال کردن حوادث از طریق رادیو و تلویزیون و مطبوعات با مشاهده عینی آنچه در خیابان جریان داشت و به ویژه احساسات مردم تفاوتی شگرف داشت. او در این باره می‌گوید: «در همان ایام نخست پس از آزادی گاهی

که به خیابان‌های پررفت‌وآمد... می‌رفتم [تا] از شعارها و تظاهرات مردم اطلاع حاصل کنم از یک طرف از مشاهده شور و هیجان مردم به هیجان آمده و اشک شوق از چشمانم جاری می‌شد...» (نیم‌قرن خاطره و تجربه - جلد ۲ - ۱۵)

در اواخر آبان ماه آقای مطهری که از پاریس به تهران بازگشته بود، پیشنهاد عضویت در شورای انقلاب اسلامی را با عزت‌الله سبحانی مطرح کرد. بعد از اعلام موافقت، دکتر باهنر حکم رهبر انقلاب را درباره عضویت در شورای انقلاب به وی داد.

سحابی به همراه همسرش بعد از تظاهرات تاسوعا و عاشورا برای دیدار با رهبر انقلاب و نیز دیدار با هاله، دخترش که برای ادامه تحصیلات در فرانسه به سر می‌برد و اینک در محل اقامت رهبر انقلاب در نوفل‌لوشاتو بود، به پاریس رفت. سحابی در ملاقات با رهبر انقلاب عدم عضویت آیت‌الله طالقانی در شورای انقلاب را مطرح کرد که ایشان در پاسخ گفت ترتیب عضویت ایشان داده شده است. سحابی بعد از پاریس سفری به آمریکا کرد و بعد از ۲۲ بهمن به پاریس و از آنجا به تهران بازگشت.

در بازگشت به تهران مهندس بازرگان به او پیشنهاد تصدی پست وزارت صنایع را داد ولی سحابی از قبول این پست خودداری کرد. وی دلیل رد پیشنهاد بازرگان را چنین عنوان می‌کند: «دلیل اول آن که من هفت سال بود که در زندان بودم و لذا از مسائل مملکتی دور بودم علاوه بر آن که سابقه اداری زیادی هم نداشتم به همین دلیل فکر می‌کردم توانایی اداره وزارتخانه را ندارم.» (نیم‌قرن خاطره و تجربه - ج دوم ۴۴) سحابی علاوه بر دلیل ذکر شده به گفته خود، علاقه داشت درگیر امور اجرایی نشود و به فعالیت سیاسی و به‌ویژه در داخل نهضت آزادی بپردازد. ولی به عضویت‌اش خود در شورای انقلاب ادامه داد.

شورای انقلاب اسلامی

سحابی در شورای انقلاب از جمله اعضای فعال آن به شمار می‌رفت. از آنجا که

هم از سوی روحانیون عضو شورا هم غیرروحانیون مورد وثوق و اطمینان بود، در مواردی که مسائل حاد و غیرمترقبه‌ای رخ می‌داد اغلب یکی از کسانی بود که به منظور حل مسئله انتخاب می‌شد. عضویت در هیئت رسیدگی به مسئله کردستان، هیئت رسیدگی به عملکرد دادگاه‌های انقلاب، هیئت رسیدگی به وضعیت صنایع، تشکیل ستاد بسیج اقتصادی و... از آن جمله بودند. در جریان بحث بر سر تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس مؤسسان، سحابی پیشنهاد مبنی بر صرف نظر کردن از تشکیل مجلس مؤسسان و پذیرش قانون اساسی مشروطه به طور موقت بود تا در زمان مناسب و بعد از حل مسائل اولیه کشور و ثبات نسبی اوضاع قانون اساس جدید تهیه شود. اما این نظر به رغم پذیرش از سوی روحانیون عضو حزب جمهوری اسلامی با مخالفت مهندس بازرگان و دکتر سحابی روبرو شد و سرانجام با پیشنهاد آقای طالقانی مجلس خبرگان تشکیل شد.

سحابی در جریان برگزاری انتخابات مجلس خبرگان از سوی تشکل‌های مختلف برای نمایندگی مجلس خبرگان نامزد شد. حزب جمهوری اسلامی و تشکل‌های همسو با آن همچون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و همچنین، نهضت آزادی، سازمان مجاهدین خلق، جاما و جنبش مسلمانان مبارز از آن جمله بودند. سحابی با مجموع یک میلیون و ۴۴۹ هزار و ۷۱۳ رای به عنوان نماینده ششم مردم تهران به نمایندگی مجلس خبرگان انتخاب شد.

در مجلس خبرگان، سحابی به عضویت گروه شماره ۵ مجلس که وظیفه تعیین وظایف قوه مجریه را بر عهده داشت و به موضوع ولایت فقیه نیز می‌پرداخت انتخاب شد. وی بحث‌های مفصلی به ویژه با آیت‌الله مشکینی درباره ولایت فقیه کرد. ولی بعد از چند جلسه و به دنبال درگذشت آیت‌الله طالقانی، سحابی که در شهریورماه آن سال به ریاست سازمان برنامه و بودجه نیز انتخاب شده بود از حضور در جلسات گروه خودداری کرد. با این حال وی از جمله معدود کسانی بود که در جریان بررسی اصل پنجم قانون اساسی با تصویب اصل ولایت فقیه مخالفت علنی کرد. سحابی در مراسم شب هفت آیت‌الله طالقانی که در ترمینال جنوب تهران برگزار شد، سخنرانی

مبسوطی درباره ولایت فقیه کرد که سروصدای زیادی ایجاد کرد و حملات زیادی به او شد. سبحانی درباره سخنان آن روز خود چنین می گوید: «گفتم من به دلایل شرعی این مسئله که در صلاحیت من نیست وارد نمی شوم... مرحوم شیخ مرتضی انصاری... مرحوم آیت الله بروجردی... با نظریه ولایت فقیه مخالف بودند... استدلال من بر پایه اصل مدیریت مجموعه ها و دستگاهها بخصوص و مجموعه های انسانی استوار است. در هر مجموعه یا سیستم و حتی مجموعه های فیزیکی و بی جان در صورت حاکمیت بیش از یک قطب مدیریت یا نظام آن نظام که قوی تر است، سایرین را از بین خواهد برد... قرآن نیز به این نکته اشاره کرده و می فرماید: «لو کان فیهما الهه غیر الله لفسدتا» (سوره انبیا - ۲۲) (نیم قرن خاطره و تجربه - ج ۲ - ۸۵) در جریان انتخابات ریاست جمهوری، بعد از مخالفت در درون نهضت آزادی با نامزدی مهندس بازرگان، برخی از اعضای نهضت آزادی پیشنهاد نامزدی سبحانی را مطرح کردند که وی این پیشنهاد را نپذیرفت و به جای خود دکتر حسن حبیبی را برای نامزدی از سوی نهضت پیشنهاد کرد.

دوماه بعد از آن در جریان برگزاری انتخابات نخستین دوره مجلس شورای ملی، سبحانی برای نمایندگی ثبت نام کرد. و از سوی برخی تشکلها مورد حمایت قرار گرفت و با کسب یک میلیون و هفتاد هزار و ۹۲۹ رای در مرحله اول به مجلس راه یافت.

نهضت آزادی

سحابی از ابتدای تشکیل نهضت آزادی به عضویت آن درآمد و به سرعت به یکی از اعضای فعال و مؤثر آن تبدیل شد. بازداشت و محاکمه او در سال ۱۳۴۲ نیز در رابطه با فعالیت های وی در نهضت آزادی بود. سبحانی تا پیروزی انقلاب به عضویت در نهضت آزادی ادامه داد. وی در این سالها از جمله نزدیک ترین افراد به سران نهضت و از جمله مهندس بازرگان بود. بازرگان بیشترین بحث های درون تشکیلات را با وی در میان می گذاشت و با وجود این میان آن دو اختلاف نظرهای جدی

در خصوص اولویت استبداد و استعمار، سوسیالیسم و سرمایه‌داری وجود داشت. با توجه به اینکه در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ عزت‌الله سبحانی بیش از ۱۱ سال را در زندان گذرانده بود (چهار سال به همراه بازرگان و دکتر سبحانی و دیگر اعضای نهضت) و همچنین به دلیل عدم تحرک تشکیلاتی نهضت آزادی از بعد ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶، بیشتر اختلاف‌نظرهای میان سبحانی و رهبران نهضت به شکل بحث‌هایی میان او و مهندس بازرگان بود و کمتر نمود تشکیلاتی داشت. از سوی دیگر با پیدایش جنبش مسلحانه و نزدیکی میان محمد حنیف نژاد و عزت‌الله سبحانی، او در سال‌های بعد از ۱۳۴۸ بیشتر به سازمان مجاهدین نزدیک و همکاری داشت. سبحانی بعد از آزادی از زندان و به‌ویژه بعد از ۲۲ بهمن و بازگشت از فرانسه به ایران از مهندس بازرگان خواست به جای قبول مسئولیت‌های دولتی این امکان را پیدا کند تا در کنار عضویت در شورای انقلاب به فعالیت در درون نهضت مشغول شود. به گفته سبحانی در فاصله سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ در میان اعضای نهضت اختلاف‌نظرهای زیادی پیدا شده بود. این مسئله از یک سو معلول تغییر سریع شرایط سیاسی ایران و از جمله غلبه جنبش مسلحانه بر فعالیت مسالمت‌آمیز و قانونی، و در سال‌های ۱۳۵۶ به بعد معلول تحولات سریع جامعه و از سوی دیگر جذب نیروهای جدید به نهضت بود. به گفته سبحانی: «علاوه بر نیروهای جوان برخی از میانسالان همچون مرحومان عباس رادنی و احمد علی بابایی نسبت به سیاست‌های مهندس بازرگان که به سیاست سنگر به سنگر یا گام‌به‌گام معروف شده بود اعتراض داشتند. از سال ۵۰ به این طرف... اعضای جدید جذب نهضت شده بودند و مواضع آن‌ها با مواضعی که آن ده نفر اعضای اولیه در زندان قصر داشتند تفاوت‌هایی پیدا کرده بود.» (نیم‌قرن خاطره و تجربه - ج دوم - ۱۹) این مسئله به‌ویژه بعد از ۲۲ بهمن و به ایران آمدن نیروهایی که در خارج از کشور هوادار و عضو نهضت بودند شدت یافت.

سبحانی بعد از آزادی از زندان، علاوه بر اختلاف‌نظر فردی خود با نهضت و سران آن، با خواست‌های برخی دیگر از همفکرانش در داخل نهضت همچون احمد علی

بابایی که از او می‌خواستند با نهضت آزادی تعیین تکلیف کند روبرو شد (همان - ص ۲۰) «به همین دلیل بحث‌هایی را با مهندس بازرگان شروع کردم... بیشتر اوقات بحث‌ها و نظرات سابق ایشان را در زندان به یاد آورده و بر لزوم تجدیدنظر در اساسنامه و مواضع با توجه به شرایط پیچیده تأکید می‌نمودم.» (همان - ۲۱) یکی از اختلاف‌نظرهای سحابی که از حمایت کسانی همچون محمدمهدی جعفری، حسن حبیبی، احمد علی بابایی، فریدون سحابی، محمد بسته‌نگار و... برخوردار بود، با مهندس بازرگان مواضع وی در مقابل حرکت مردم در سال ۱۳۵۷ بود. آن‌ها برخلاف مهندس بازرگان و دکتر سحابی که خواهان کاهش شتاب انقلاب بودند، خواستار همراهی با حرکت مردم و افزایش شتاب انقلاب بودند.

سحابی سال‌ها بعد، به درستی بخش‌هایی از نظرات مهندس بازرگان اذعان کرد: «پس از چند سال و فروکشیدن هیجانات اولیه انقلاب ما هم به این نتیجه رسیدیم که سخن مهندس بازرگان و دکتر سحابی درست بود.» (نیم‌قرن - ج ۲ - ۲۴) بعد از پیروزی انقلاب حضور مهندس سحابی در نهضت آزادی بیشتر شد. رهبر انقلاب از مهندس بازرگان و دیگر اعضای دولت خواسته بودند که در دوران حضور در دولت از فعالیت حزبی خودداری کنند. به همین علت مهندس بازرگان، دکتر سحابی، مهندس صباغیان، دکتر یزدی، دکتر بنی‌اسدی و دیگر اعضای نهضت آزادی که در دولت موقت قبول مسئولیت کردند تا زمان استعفا و کناره‌گیری دولت موقت از فعالیت‌های خود در نهضت آزادی به میزان زیادی کاستند. در نتیجه اداره امور به دست سحابی و همفکرانش افتاد. در آن دوران یکی از انتقاداتی که به نهضت آزادی و دولت موقت می‌شد موضوع عضویت عباس امیر انتظام در دولت و نهضت بود. این مسئله در داخل نهضت نیز وجود داشت. یکی از اقدامات اداره‌کنندگان نهضت در تابستان ۱۳۵۸ برگزاری جلسه‌ای در این رابطه با حضور آیت‌الله طالقانی، صادق قطب‌زاده و دیگر اعضای نهضت بدون حضور اعضای دولت موقت بود. در آن جلسه تصمیم به اخراج امیر انتظام از نهضت آزادی گرفته شد. اعلام این تصمیم بازتاب زیادی به همراه داشت. اقدام دیگر این جریان در آن

دوران انتشار بیانیه‌ای در رابطه با مسائل روز بود. به نوشته سحابی: «بنابراین در نبود مهندس بازرگان، پدرم و چند تن از اعضای اصلی نهضت ما... لازم می‌دیدیم تحلیلی از شرایط و اوضاع انقلابی کشور و اهداف انقلاب ارائه دهیم.» (همان - ۱۰۱) در اوایل تابستان ۱۳۵۸ جزوه‌ای ۷۸ صفحه‌ای درباره مسائل سیاسی روز ایران و جهان و گروه‌های سیاسی توسط عزت‌الله سحابی نوشته شد و پس از حک و اصلاحاتی که دوستان وی روی آن انجام دادند، منتشر شد.

در آن جزوه تمام جریانات اصلی سیاسی از موضع انتقادی مورد بررسی قرار گرفته بود ولی بیشتر به نهضت آزادی پرداخته و نقاط ضعف و قوت آن را بیان کرده بود؛ از جمله دیدگاه‌های اقتصادی و سیاسی در آن بررسی شده بود. مهندس بازرگان بعد از مطالعه آن در جمع اعضای نهضت گفته بود: «این جزوه روی هم‌رفته بد نیست ولی من بیشتر از نمره ۱۲ نمی‌توانم به آن بدهم.» (نیم قرن خاطره و تجربه - ج دوم - ۱۰۳) این گفته حکایت از انتقاد جدی به دیدگاه‌های مطرح‌شده در آن داشت. به نوشته محمدمهدی جعفری: «مهندس بازرگان گفت: من چون معلم اگر می‌خواستم به این بیانیه نمره بدهم، ده یا حداکثر دوازده می‌دادم! شما به هر حال در این بیانیه خیلی بی‌انصافی کرده‌اید. گرفتاری‌ها و محظورات و مسائل پشت پرده را در نظر نگرفته‌اید و همین‌طور نشسته‌اید و انتقاد کرده‌اید.» (محمدمهدی جعفری - ۲ - ۴۹۴) در اواخر شهریور آن سال به ابتکار مهندس سحابی و مهندس عرب‌زاده کنگره نهضت آزادی با حضور اکثر قریب به اتفاق اعضای نهضت آزادی در باغی در کرج برگزار شد. در آن کنگره چند نفر و از جمله مهندس بازرگان و مهندس سحابی تحلیل‌های خود را ارائه کردند. در پایان هم برای تعیین اعضای هیئت اجراییه و سایر ارکان نهضت رأی‌گیری به عمل آمد. سحابی در انتخابات هیئت اجراییه بیشترین رأی را به خود اختصاص داد و عملاً به عنوان دبیر هیئت اجراییه انتخاب شد. با وجود این بعد از پیروزی انقلاب و با آمدن اعضای نهضت آزادی از خارج به داخل کشور نوعی دودستگی و اختلاف نظر میان اعضای پیشین و خارج‌نشینان در داخل نهضت به وجود آمد. سحابی که در رأس اعضای قدیمی داخل قرار داشت

علت و مسبب اصلی آن را اختلاف تجربه مبارزاتی می‌دانست که یکی در فضای بسته و اختناق داخل زیسته و بازندان و بازداشت و شکنجه مبارزه کرده و دیگری در خارج از کشور مبارزه کرده بود. به نوشته او: «تعبیر من این بود که دو جریان موجود در نهضت آزادی به دلیل تنفس در دو فضای کاملاً متفاوت به دو دیدگاه متفاوت رسیده‌اند.» (نیم‌قرن خاطره و تجربه - ج دوم - ۱۰۸)

اما عمر هیئت اجراییه جدید زیاد نبود. به دنبال دیدار مهندس بازرگان و هیئت همراه با برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر رئیس‌جمهور آمریکا، سحابی و همفکرانش در اعتراض به اینکه پیش از این دیدار در جریان این ملاقات قرار نگرفته بودند در اعتراض به این اقدام با نگاشتن نامه‌ای جدایی خود را از نهضت اعلام داشتند.

استعفا کنندگان عبارت بودند از: «۱. مهندس عزت‌الله سحابی ۲. دکتر فریدون سحابی ۳. مهندس حسن عرب زاده ۴. امیر ناطقی ۵. محمد بسته نگار ۶. همایون یاقوت فام ۷. دکتر حسن حبیبی ۸. محمدعلی رجایی ۹. انسیه مفیدی ۱۰. کریم خدا پناهی ۱۱. سید محمد مهدی جعفری ۱۲. محمود احمدزاده هروی ۱۳. عبدالعلی اسپهبدی ۱۴. علی دانش منفرد.» (محمد مهدی جعفری - ۵۰۲)

سحابی به‌رغم استعفا، به دلیل هجوم تبلیغاتی علیه نهضت و شخص مهندس بازرگان بعد از اشغال سفارت همکاری خود را با نهضت ادامه داد. به گفته خودش: «من نیز که در آذرماه از عضویت در نهضت استعفا داده بودم... به دلیل فضایی که بر اثر افشاگری‌های دانشجویان خط امام به وجود آمده بود ترجیح دادم در کنار نهضت بمانم.» (نیم‌قرن خاطره و تجربه - ج دوم - ۱۱۸)

در جریان انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی که در اسفند ۱۳۵۸ برگزار شد، مهندس سحابی برای نمایندگی مجلس ثبت‌نام کرد. این بار هم نامزدی او از سوی گروه‌های مختلفی تأیید شد و جریان‌های مختلف از نامزدی او حمایت کردند. هرچند از میزان حمایت‌ها کاسته شده بود، سحابی در مرحله اول انتخابات حائز اکثریت آرا شد و به‌عنوان نماینده مردم تهران به مجلس راه یافت.

در اوایل بهار ۱۳۵۹ به دنبال تهدید رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر حمله نظامی

و تحریم ایران، شورای انقلاب تصمیم گرفت به منظور مقابله با اقدامات آمریکا ستاد بسیج نظامی و اقتصادی را تشکیل دهد مسئولیت راه اندازی ستاد بسیج اقتصادی بر عهده سحابی قرار داده شد. مدت حضور وی در ستاد بسیج اقتصادی شش ماه به طول انجامید و با تشکیل دولت شهید رجایی، سحابی از مسئولیت ستاد بسیج اقتصادی کناره گرفت.

سحابی از خرداد ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۶۳ در کسوت نمایندگی مجلس شورای اسلامی به فعالیت ادامه داد. در جریان وقایع سال ۱۳۶۰ که به عزل بنی صدر از ریاست جمهوری و سپس درگیری مسلحانه میان نیروهای سازمان مجاهدین با نظام جمهوری اسلامی رخ داد تلاش زیادی برای جلوگیری از این وقایع به عمل آورد که نتیجه‌ای در بر نداشت. به نوشته او: «همه پیش‌بینی می‌کردند که اوضاع به سمت انفجار پیش می‌رود. در آن دوران من با اعضای مجاهدین هم در ارتباط بودم و با مسعود رجوی و دیگر اعضای سازمان ملاقاتی داشتم. در آن ملاقات من با مجاهدین این نکته را که شما شرایط را به سمت انفجار پیش می‌برید در میان می‌گذاشتم. در مقابل آن‌ها... معتقد بودند که طرف مقابل آن‌ها را به سمت درگیری مستقیم سوق می‌دهد... البته بعد از درگیری‌های سال ۶۰ که چند تن از اعضای سازمان همچون مهدی بخارایی و حبیب مکرم‌دوست دستگیر و در تلویزیون مصاحبه کردند موضوع تا حدودی برای من تغییر کرد.» (نیم‌قرن خاطره و تجربه - ج دوم - ۱۴۴)

بعد از نمایندگی

سحابی بعد از پایان دوران نمایندگی مجلس در خرداد ۱۳۶۳ فعالیت خود را در عرصه عمومی دنبال کرد. اشتغال در شرکت سهامی انتشار، تأسیس گروه فرهنگی «شط» که برگرفته از نام شریعتی و طالقانی بود و برگزاری مراسم سالگرد در ۲۹ خرداد و ۱۹ شهریور در منزل سرگرد سخایی و نیز پرداختن به مباحث بنیادین در زمینه توسعه از جمله فعالیت‌های او در سال‌های بعد از نمایندگی مجلس به شمار می‌رفت. وی درباره دغدغه‌های خود در این دوره می‌نویسد: «در این دوره چندساله

از ۶۳ تا ۶۹ به عنوان نیرویی که اگر در رژیم جمهوری اسلامی حضور ندارد، در کنار و با آن همکاری می‌کند، سعی کردم با توجه به آموزه‌هایی که در جریان کار در سازمان برنامه و آشنایی با کارشناسان باسواد آن به دست آورده بودم، بحث‌های واقع‌گرایانه را به جای بحث‌های صرفاً آرمان‌گرایانه مطرح کنم» (همان - ۲۰۲).

بازداشت

در خرداد ۱۳۶۹ به دنبال انتشار نامه معروف به نامه نود امضایی، سحابی برای نخستین بار بعد از پیروزی انقلاب بازداشت و زندانی شد. نامه مزبور که متن آن توسط مهندس بازرگان و دوستان‌شان در جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ایران تهیه شده بود، نقدی بر سیاست‌های اعلام شده از سوی هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور ایران بود. عزت‌الله سحابی که پیش از این در جریان تأسیس جمعیت مزبور از پیوستن به آن خودداری کرده بود در جریان امضای این نامه هم در ابتدا از امضای آن خودداری کرد. دلیل عمده سحابی در امتناع اولیه از امضای نامه به گفته خودش چنین بود: «من نیز نامه‌ای تنظیم کرده بودم و ارائه دادم ولی از آنجایی که به شیوه خود روی مسائل اقتصادی و امپریالیسم و مسئله وابستگی بیشتر تأکید کرده بودم متن نامه مورد پذیرش محافل دیگر مثل جمعیت دفاع از آزادی قرار نگرفت... آنان نیز نامه‌ای تهیه کرده بودند... که بنده در نوشتن آن دخالتی نداشتم. در میان دوستان ما همچون دکتر رئیسی، دکتر محمدی و دیگران بحث آن بود که ما به دلایل اختلاف نظر در متن نامه جمعیت دفاع از آزادی آن را امضا نکنیم و مرا نیز از این کار بر حذر می‌داشتند. من هم به آقای صباغیان اطلاع دادم که این نامه را امضا نخواهم کرد» (نیم قرن خاطره و تجربه - ج دوم - ۲۱۱)

با این حال بعد از تشکیل جلسه‌ای در این خصوص، ابراز ناراحتی مهندس بازرگان از امتناع سحابی و دوستانش سبب گردید تا مهندس سحابی نامه را امضا کند. او در این باره نوشته است: «مهندس بازرگان... وقتی مطلب را شنید رنجیده شد و با لحن گله آمیزی گفت: آیا اعلامیه‌های ما را باید تنها چند بازاری امضا

کنند... من نیز که می‌دیدم ایشان امضای امثال بنده را موجب اعتبار اعلامیه خود می‌داند هرگز به رنجاندن خاطر وی راضی نبودم و چیزی نگفتم. در واقع پذیرفتم که امضای ما نیز پای آن اعلامیه باشد.» (همان)

به دنبال انتشار نامه مزبور و خوانده شدن آن از رادیوهای خارجی ۲۳ نفر از امضاکنندگان و از جمله مهندس سحابی در عصر ۲۳ خرداد ۱۳۶۹ بازداشت و زندانی شدند. در زندان، سحابی تهیه‌کننده نامه معرفی شد.

در زندان بازجویان بعد از پایان بازجویی‌ها، از سحابی خواستند تا مواضع خود را در قبال مسائل سیاسی روز و انتقاداتی که به جریان‌های سیاسی از جمله نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی دارد، بیان کند و سپس از او خواستند این مواضع را در مقابل دوربین جهت حفظ در آرشیو وزارت اطلاعات بیان کند. پنج سال بعد از آن بخش‌های گزینش شده‌ای از آن مصاحبه ضبط شده و به همراه تصاویر و فیلم‌هایی از تعدادی دیگر از دگرواندیشان در برنامه‌ای تحت عنوان «هویت» از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد.

سحابی بعد از شش ماه بازداشت، که تمامی آن در سلول انفرادی بود، از زندان آزاد شد. در روزهای پایان بازداشت، علی فلاحیان، وزیر وقت اطلاعات دولت هاشمی رفسنجانی، با سحابی ملاقات کرد. به نوشته سحابی در آن ملاقات دوفرهه فلاحیان درباره دلایل بازداشت سحابی و دوستانش گفته بود که قرار بود ۳۰ خرداد ۱۳۶۹ به مناسبت روز خلع ید مراسمی برگزار و بعد از سخنرانی مهندس بازرگان تظاهراتی علیه نظام برپا شود.

نشریه «ایران فردا»

از اواخر سال‌های دهه ۱۳۶۰ مهندس سحابی همراه چند تن از دوستان جوان‌تر خود بحث‌هایی را تحت عنوان بحث‌های بنیادین ملی آغاز کرد. حاصل این بحث‌ها در جزوه‌های کوچکی تکثیر و توزیع می‌شد. این بحث‌ها که بعد از بازداشت ایشان قطع شده بود بعد از آزادی با گرفتن امتیاز نشریه‌ای با نام «ایران فردا» دنبال شد. نشریه

«ایران فردا» تا اردیبهشت ۱۳۷۹ مرتب منتشر شد ولی در آن تاریخ در حالی که شماره هفتاد و سوم آن زیر چاپ بود همراه هیجده نشریه دیگر توقیف شد و سحابی تا آخر عمر دیگر موفق به انتشارش نشد. هیئت منصفه دادگاه مطبوعات ملی سال‌های انتشار «ایران فردا» بارها مسئولان آن را توبیخ کردند و اخطار دادند که سه بار پای مسئولانش را به دادگاه کشاند. دو بار نیز عده‌ای از افراد خودسر با تجمع در مقابل دفتر نشریه تجمع کرده و علیه دست‌اندرکاران مجله شعار دادند. در یکی از این حمله‌ها، مهاجمان به داخل دفتر «ایران فردا» وارد شدند و ضمن مضروب کردن برخی از افراد حاضر در دفتر، لوازم موجود در آنجا را تخریب کردند.

انتشار مجله «ایران فردا» که ابتدا به صورت دو ماهنامه و سپس ماهنامه و چندی بعد نیز دو هفته یک بار انجام گرفت، با استقبال قابل ملاحظه‌ای از سوی مخاطبان آن مواجه شد تا به آنجا که تیراژ آن به بیش از شصت هزار نسخه نیز رسید. هر چند بعد از مدتی کاهش یافت و نشریه در تیراژ چهل هزار نسخه منتشر می‌شد.

فعالیت‌های دیگر

مهندس سحابی بعد از آزادی در کنار انتشار «ایران فردا» فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی خود را نیز پی گرفت و تلاش کرد تا در عرصه عمومی جامعه به سهم خود حضور داشته باشد. در همین راستا، وی به همراه چند تن از دوستان خود گروهی مطالعاتی راه‌اندازی کرد که به مدت چهار سال به تحلیل و بررسی مسائل سیاسی - اقتصادی و اجتماعی ایران و جهان پرداخت. این جمع علاوه بر بحث‌های نظری، سلسله نشست‌های ماهانه‌ای را برنامه‌ریزی و به اجرا درآورد. در این جلسات که به طور ثابت در منزل آقای دکتر رئیس طوسی برگزار می‌شد، بیش از صد نفر شرکت می‌کردند و در هر جلسه یک یا دو سخنران نظرات و دیدگاه‌های خود را درباره مسائل سیاسی و نظری با حاضران در میان می‌گذاشتند. این جلسات تا سال ۱۳۷۷ ادامه یافت.

علاوه بر این در جریان انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، مهندس

سحابی به همراه عده‌ای از همفکران خود جمعیت تلاشگران آزادی انتخابات را راه‌اندازی کردند. اما این جمعیت بعد از انتشار چند اعلامیه از سوی مقامات ذی‌ربط تعطیل اعلام شد و از ادامه فعالیت منع شد.

مهندس سحابی در جریان برگزاری انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی به همراه عده‌ای دیگر از همفکران خود برای شرکت در انتخابات ثبت‌نام کردند. ولی او به‌رغم تأیید صلاحیت از سوی شورای نگهبان به‌عنوان اعتراض به رد صلاحیت عده زیادی از همفکران خود از شرکت در مبارزات انتخاباتی انصراف داد.

شورای فعالان ملی - مذهبی

یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها و آثار به‌جامانده از مهندس عزت‌الله سحابی تأسیس شورای فعالان ملی - مذهبی بود که در سال‌های میانه دهه ۱۳۷۰ رخ داد.

در جریان برگزاری هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بنا به دعوت و توصیه دکتر یدالله سحابی چند تن از همفکران ایشان و از جمله مهندس عزت‌الله سحابی برای شرکت در مبارزات انتخاباتی ثبت‌نام کردند. اگرچه هدف اولیه از این دعوت این بود که این افراد از میان خود یک نفر را برای نامزدی معرفی کنند، بنا به دلایلی هر چهار نفر آقایان یعنی ابراهیم یزدی، علی‌اکبر معین‌فر، حبیب‌الله پیمان و عزت‌الله سحابی به‌طور منفرد نامزدی خود را اعلام داشتند؛ البته هر چهار نفر نیز از سوی شورای نگهبان رد صلاحیت شدند.

در فاصله میان ثبت‌نام و رد صلاحیت، نامزدهای یادشده با تشکیل ستادهای انتخاباتی به فعالیت انتخاباتی مشغول شدند. مهندس سحابی در بیانیه اعلام کاندیداتوری خود درباره پایگاه فکری و مبارزاتی و تعلق فکری - سیاسی خود گفت: «این جانب از حدود نیم‌قرن پیش، از جوانی تا این سنین در این سرزمین به طیفی تعلق خاطر و وابستگی داشته‌ام که به نام جریان ملی - مذهبی نوگرا شناخته شده است. پیشگامان این طیف مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی و شهید سید حسن مدرس

و مرحوم دکتر مصدق بوده‌اند. جنبش و بیداری ملت ایران برای ترقی و کسب آزادی و استقلال از یک قرن پیش با همین طیف آغاز شد و ادامه یافته است. این طیف در جامعه ما حضور و موجودیتی عینی دارد.» (بیانیه اعلام کاندیداتوری عزت‌الله سبحانی - ۱۳ اسفند ۱۳۷۵)

اگرچه شورای نگهبان صلاحیت مهندس سبحانی برای شرکت در مبارزات انتخاباتی را تأیید نکرد، سبحانی بعد از چندی ذیل همین عنوان با دعوت از بیش از سی تن از همفکران و نمایندگان تشکلهای وابسته به این جریان از جمله جنبش مسلمانان مبارز، جاما و جمعیت زنان انقلاب اسلامی دعوت کردند تا در جلسات هم‌اندیشی و گفتگو شرکت کنند. شرکت کنندگان در این جلسات بعد از چندی شورای فعالان ملی - مذهبی را تشکیل دادند. مهندس سبحانی از جهت اینکه نخستین بار مفهوم ملی - مذهبی را به کار برد، دعوت‌کننده اولیه برای تشکیل این جلسات بود و همچنین به لحاظ سابقه مبارزاتی و سیاسی‌اش، بدون اینکه رأی‌گیری و انتخابی در میان جمع صورت گرفته باشد، عملاً چه از سوی اعضای شورای فعالان چه در خارج از آن، به‌عنوان رئیس شورای فعالان معرفی شد. شورای فعالان در انتخابات نخستین دوره شورای شهر تهران و نیز انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی حضوری پررنگ داشت و به‌رغم قابل‌مقایسه نبودن امکانات آن با سایر نیروهای موجود در صحنه توانست تأثیرگذار باشد.

کنفرانس برلین و بازداشت

سحابی در فروردین ۱۳۷۹ بنا به دعوت «بنیاد هاینریش بل» جهت شرکت در کنفرانس برلین همراه ۱۶ نفر دیگر به آلمان رفت. در کنفرانس برلین که به‌منظور بررسی تحولات ایران در دوران اصلاحات تحت عنوان «ایران پس از انتخابات» برگزار شد، از اصلاح‌طلبان درون و بیرون حاکمیت دعوت به‌عمل آمده بود. این کنفرانس در میانه راه خود و به‌هنگام سخنرانی سحابی از سوی عده‌ای برهم زده شد؛ در نتیجه نیمه‌کاره به کار خود خاتمه داد. شرکت‌کنندگان کنفرانس بعد از

پیشگفتار ■ ۴۵

بازگشت، یک‌به‌یک به دادگاه انقلاب احضار و برخی از آن‌ها نیز زندانی شدند. سحابی نیز در اوایل تیرماه ۱۳۷۹ بازداشت و نزدیک به دو ماه را در زندان اوین سپری کرد. او در شهریور ۱۳۷۹ آزاد شد ولی سه ماه بعد در آذرماه بار دیگر بازداشت و آن‌دفعه بیش از یک سال را در زندان سپری کرد.

سحابی بهمن ۱۳۸۰ از زندان آزاد شد؛ از آن زمان تا هنگام درگذشت‌اش، ۱۱ خرداد ۹۰، فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی خود را در شورای فعالان ملی - مذهبی که از زمان دستگیری‌های اواخر ۱۳۷۹ عملاً با محدودیت‌های فراوانی روبرو بود ادامه داد.